

شرائط و صفات حاکم اسلامی از دیدگاه امام علی علیه السلام

شرائط و صفات حاکم اسلامی از دیدگاه امام علی علیه السلام

علی اکبر ذاکری

بسم الله الرحمن الرحيم

طبق اطلاعیه مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی دهمین کنفرانس بین المللی وحدت اسلامی با عنوان «حکومت از دیدگاه مذاهب اسلامی» در هفته وحدت برگزار می‌شود. از زیر مجموعه موضوعات پیشنهادی شرایط و صفات حاکم اسلامی و وظائف آن بود.

از آنجا که نگارنده تحقیقات چندین ساله در باره کارگزاران امیر المؤمنین علیه السلام دارد، بر آن شد که بحث شرایط و صفات حاکم اسلامی را با تکیه بر سخنان علی علیه السلام در کتاب جاوید و گرانسنگ نهج البلاغه به کنفرانس ارائه نماید.

در آغاز مقاله نگاهی کوتاه به ارکان دولت داریم، آن گاه به ضرورت رهبری در اسلام و شرایط حاکم از دیدگاه دانشمندان اسلامی می پردازیم. سپس دیدگاه های امام علی علیه السلام را در باره شرایط و صفات حاکم ارائه خواهیم داد.

کسانی که در امور سیاسی به مطالعه و تحقیق پرداخته اند بر این نظرند که تشکیل

–(524)–

دولت، به معنای عام و مصطلح آن، به ارکانی نیازمند است که جز با وجود آنها حکومت تشکیل نمی شود و امکان تحقق خارجی آن عملی نیست. و این ارکان عبارتند از:

1 – جمعیت:

تشکیل حکومت و دولت بدون جمعیت قابل تصور نیست و هر دولتی که تشکیل می شود با تکیه بر جمعیتی است که در منطقه ای حضور دارد. حتی آنان که در تبعید، دولت تشکیل میدهند بر این باورند که نماینده مردمی هستند که در سرزمین مادر زادی آنها می باشند و به امید روزی بسر می برند که دولت خود را در میان جمع هم وطنان خویش تشکیل دهند.

در گذشته جمعیت فراوان یک کشور همیشه مایه قوت و قدرت بوده است زیرا درآمدها بر اساس فعالیت های دستی و توسط نیرو و توان مردم صورت می گرفته است. و جمعیت زیاد ذخیره پایداری بود که مردم یک سرزمین بتوانند از خود در مقابل هجوم دشمنان به دفاع بپردازند و با تلاش، سرزمین خود را آباد نمایند. و چنانچه جمعیت با علم و آگاهی همراه می شد، ایجاد تمدن و حرکت گسترده اجتماعی را باعث می گردید و باوجود وحدت در بین یک ملت و قدرت، می توانست رهبری خود را بر دیگر جوامع به اثبات رساند.

در اسلام نیز بر حضور جمعیت و حتی فراوانی آن تاکید شده است. و مردم نیز با بیعت خود نقش سیاسی اجتماعی خویش را به اثبات می رساندند.

2 – سرزمین:

رکن دوم حکومت، سرزمینی است که مردم در آن زندگی می‌کنند. امکان تشکیل دولت بدون داشتن سرزمین میسر نیست.

—(525)—

در اسلام نیز تمام نواحی مسلمان نشین را می‌توان سرزمین اسلام و تحت سیطره حکومت اسلامی دانست و پاسداری از مرزهای دین در برابر بیگانگان واجب و لازم است و تشویق‌های فراوانی نسبت به مرزداری و مرابطین در حوزه اسلام انجام گرفته است. گرچه امروز به خاطر تفکیک شدن سرزمین‌های اسلامی از یکدیگر و ایجاد نفاق و اختلاف توسط استعمارگران کشورهای متعددی در دنیا به نام اسلام ایجاد شده و وحدت لازم را از جهان اسلام گرفته است. که امید می‌رود دانشمندان جهان اسلام با تلاش خود بتوانند جهان اسلام را بدون توجه به مرزهای جغرافیایی آن یاری نمایند.

3 - رهبر یا هیات حاکمه:

وقتی که مردمی در سرزمینی زندگی می‌کنند سامان دهی مسائل اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و روابط بین‌المللی آنها اقتضاء می‌کند که فرد و یا افرادی را برای اداره سرزمین خود داشته باشند تا در جهت منافع مردم و مصالح آنان قدم بردارند و به حل مشکلات و رفع اختلافات بپردازند و کمیوهای قانونی و قضائی و اجرائی را برطرف نمایند. و اینجاست که نیاز به رهبر و هیات حاکمه در جوامع بشری رخ می‌نماید، چرا که دخالت تمام مردم در تمام کارها باعث هرج و مرج و اختلال در نظام اجتماعی است.

امروزه به خاطر گسترش مسائل جوامع بشری در هر جامعه‌ای که در آن حکومتی وجود دارد سه رکن، تشکیل دهنده هیات حاکمه و دولت هستند؛ قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضائیه.

اما در گذشته و در صدر اسلام حاکم اسلامی به گونه‌ای این سه مسؤولیت را به عهده داشت، گرچه وضع قوانین بر اساس اسلام بود و در مسائل اجرائی و قضائی می‌توانست افرادی را از جانب خود به مسؤولیتهای اجرائی بگمارد.

—(526)—

جامعه بدون رهبر و مسؤول ره بجائی نمی‌برد و گرفتار هرج و مرج، خونریزی و نابسامانی می‌گردد. از این رو است که امام علی علیه السلام حاکم فاسد و ظالم را بهتر از جامعه بدون حکومت می‌دانست. و در برابر خوارج که حکومت را از آن خدا می‌دانستند و در نتیجه بر نفی رهبری در جامعه تاکید می‌کردند فرمود:

«انه لا بدّ للناس من امیر برّ او فاجر»(1).

مردم بناچار باید امیر و حاکمی داشته باشند نیکوکار یا بدکردار.

در جامعه اسلامی تمام فرق و مذاهب بر لزوم امامت و رهبری تاکید دارند و تنها مخالفت با لزوم رهبری از گروه «نجدات» از خوارج و ابو بکر اصم گزارش شده است. نجدات بر این باور بودند که امامت بر مردم لازم نیست بلکه آنچه واجب است اقامه حق است. ابن حزم به رد این نظریه پرداخته و درباره لزوم رهبری و اطاعت از امام می‌نویسد: (اتفق جميع اهل السنه و جميع المرجئه و جميع الشيعه و جميع الخوارج على وجوب الامامه وان الامة واجب عليها الانقياد للامام العادل يقيم فيهم احكام الله و يسوسهم باحكام الشريعة التي اتى بها رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم حاشا «النجدات» من الخوارج)(2).

تمام اهل سنت، مرجئه، شیعه و خوارج بر وجوب امامت و رهبری اتفاق نظر دارند و اینکه بر امت واجب است از رهبر عادل پیروی کنند که احکام خدا را در میان آنان به پا می‌دارد و مردم را در راستای احکام شریعتی که پیامبر آورده قرار می‌دهد. به جز نجدات از خوارج.

1 - نهج البلاغه، خطبه 40.

2 - نظام الحكم في الشريعة والتاريخ الاسلامي، طاهر القاسمي: 314، دار النفايس - بيروت به نقل از الفصل في الملل والاهواء والنحل ج 4 / 87.

ابن خلدون(1) و ماوردی(2) نیز لزوم رهبری را اجماعی می دانند اما اینکه آیا این لزوم برخاسته از عقل و یا شرع است و بر مردم واجب است و یا بر خدا، اختلاف نظر است. معتزله و شیعه آن را عقلی دانسته اند(3) و اهل سنت شرعی و در مجموع چهار نظر نقل شده است:

1 - نصب امام و حاکم عقلاً بر خدا لازم است از باب قاعده لطف و در مرحله بعد بر مردم، این را به شیعه نسبت داده اند(4).

2 - بر امت واجب است به دلیل شرعی قول، اهل سنت.

3 - عقلاً بر مردم واجب است، قول معتزله و زیدیه.

4 - عقلاً و شرعاً بر مردم واجب است، قول جاحظ کعبی و ابو الحسین از معتزله(5).

آنچه در این اقوال آمده مربوط به امامت عظمی است و بحثی است کلامی، و همه فرق در لزوم امامت اتفاق نظر دارند و امروز ما می توانیم آنچه اتفافی است در نظر گرفته و به بحث در باره آن بپردازیم که امام و رهبر اسلامی که نصب و اطاعت از وی واجب و لازم است چه شرائط و ویژگیهای دارد.

شرائط و صفات حاکم و امام مسلمین

برای رهبر جامعه اسلامی شرائط و صفاتی ذکر کرده اند که بدون توجه به آن

1 - مقدمه، ابن خلدون: 193.

2 - الاحکام السلطانیة، ابو الحسن علی بن محمد بغدادی ماوردی: 5. مکتب الاعلام الاسلامی قم.

3 - ر. ک. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج 2 / 308 در شرح خطبه 40 نهج البلاغه.

4 - همان مدرک.

5 - ر. ک «الحاشیه علی الھیات الشرح الجدید للتجرید» محقق اردبیلی: 180 تحقیق احمد عابدی، چاپ کنگره مقدس اردبیلی.

-(528)-

نمی توان حاکمیت را از آن اسلام دانست. دانشمندی که به این بحث پرداخته و مسائل حکومتی را مطرح ساخته اند این شرایط را نقل نموده اند که به دیدگاههای عده ای از فقهاء شیعه و دانشمندان اهل سنت اشاره می شود.

شرائط حاکم از دیدگاه دانشمندان اسلامی

ماوردی در کتاب احکام السلطانیه که مخصوص مسائل حکومتی است هفت شرط برای حاکم اسلامی برشمرده است:

1 - عدالت

2 - اجتهاد

3 - سلامتی حواس ظاهری

4 - عدم نقص عضو

5 - تدبیر و سیاست

6 - شجاعت

7 - قرشی بودن برای امامت عظمی(1).

ابن خلدون در مقدمه خویش این شرایط را در پنج شرط خلاصه کرده است و قرشی بودن را نیز اختلافی میداند:

1 - علم.

2 - عدالت.

3 - کفایت (که شامل تدبیر و سیاست و شجاعت می شود).

4 - سلامتی حواس و اعضاء بدن در آنچه در رای و عمل تاثیر دارد.

5 - قرشی بودن(2).

علامه حلی، یکی از فقهاء شیعه، شرایط گوناگونی را برای امام و رهبری جامعه اسلامی ذکر نموده است که برخی از آنها مربوط به امامت عظمی بوده و شرایط را به دو دسته اتفافی و اختلافی تقسیم نموده است.

1 - بلوغ و تکلیف.

2 - اسلام.

3 - عدالت.

4 - آزاد (برده نباشد) باشد.

5 - مرد باشد.

1 - احکام السلطانیة: 6.

2 - مقدمه ابن خلدون: 193.

6 - عالم به احکام.

7 - شجاعت.

8 - دارای نظر و توانایی در انجام وظیفه باشد.

9 - گوش، چشم و زبان او سالم باشد که بتواند به کارهای خود برسد.

این شرایط را اتفافی می‌داند.

10 - صحیح الاعضاء باشد، دست، پا و گوش او سالم باشد (نقص در خلقت نداشته باشد که باعث تنفر افراد از وی بگردد، گرچه این نقصها در کارهای وی خلل ایجاد ننماید).

11 - قرشی باشد.

12 - به اعتقاد شیعه معصوم باشد.

13 - با نص امامت وی تایید شده باشد.

14 - از زشتیها دوری نماید(1).

قلقشند، شرایط موردا تفافرافتفکیک کرده و آنرا به چهارده شرط رسانده است:

1 - مرد باشد (ذکوریت).

2 - بلوغ.

3 - عقل.

4 - داشتن چشم.

5 - شنوائی.

6 - توانائی بر سخن.

7 - سلامت اعضاء به گونه ای که از عهده کارها برآید.

8 - آزاد باشد (برده نباشد).

9 - اسلام.

10 - عدالت.

11 - شجاعت.

12 - علم در حد اجتهاد.

13 - رای و تدین.

14 - نسب (2) ..

تعبیر به نسب دقیقاً مشخص نیست که منظور این است که قرشی باشد یا اینکه ولد الزنا نباشد آن گونه در مواردی به آن اشاره شده است و فقهاء شیعه در باره مفتی و قاضی گفته اند (3)، وعدم ذکر آن در این شرائط به خاطر روشن بودن مساله بوده است. و ظاهراً در اینجا همان قرشی بودن مراد است.

1 - تذکره الفقهاء علامه حلی ج 1: 452، چاپ سنگی.

2 - مآثر الاناقه فی مصالح الخلافه، قلقشندی ج 1: 3.

اکنون به بیان شرائط و صفات ویژه رهبر از نظر امام علی علیه السلام می پردازیم.

شرائط و صفات حاکم از نظر امام علی علیه السلام

شرائط و صفاتی را که امیرالمؤمنین علیه السلام درباره حاکم اسلامی بیان فرموده اند به دودسته تقسیم می کنیم: شرائط بایسته حاکم و شایستگیهای اخلاقی رهبر.

الف - شرائط بایسته حاکم

1 - تدبیر و سیاست:

حاکم اسلامی باید انسانی شایسته و توانا باشد تا بتواند به وظایف خویش عمل نماید. کسی که در انجام وظائف محوله ضعیف و ناتوان باشد و نتواند برای جامعه برنامه ریزی کند صلاحیت امامت و رهبری را ندارد، و چه این ناتوانی ناشی از ضعف جسمانی باشد و یا از جهت مدیریتی و تدبیر، ضعیف باشد. علی علیه السلام درباره حاکم اسلامی می فرماید:

«یا ایها الناس ان احق الناس بهذا الامر اقواهم علیه»(1).

از مردم شایسته ترین افراد به حکومت تواناترین آنها بر امور حکومتی است.

توانائی درکلام امام علی علیه السلام معنای عامی دارد و لازمه آن: تدبیر، توان مدیریت، شجاعت و هر آنچه در رهبر جامعه لازم است. از این رو است که ابن میثم در شرح این سخن می نویسد:

«اقوی الناس علیه وهو الاكمل قدرة على السياسة والاکمل علما بمواقعها وکیفیاتها تدبیر المدن

1 - نهج البلاغه خطبه 2173، صبح الصالح ص 247.

2 - شرح نهج البلاغه ابن ميثم بحرانی ج 3: 34، مكتب الاعلام الاسلامی.

-(531)-

قویترین مردم در امور حکومتی یعنی کاملترین بر امور سیاسی و کاملترین به مسائل سیاسی و کیفیت آن و چگونگی تدبیر شهرها و جنگها، مستلزم آن است که حاکم اسلامی شجاعترین مردم نیز باشد.

2 - آگاهی به احکام الهی:

از آنجا که سخن و بحث پیرامون حاکم اسلامی است طبیعی است که وی باید آگاهی به احکام داشته باشد تا شایستگی امامت جامعه اسلامی را بیابد، که از این نکته در کلام فقهاء تعبیر به علم در حدّ اجتهاد شده است و علی علیه السلام نیز می فرماید:

«ایّها الناس ان احق الناس بهذا الامر اقواهم علیه و اعلمهم بامر الله فیہ»(1).

از مردم شایسته ترین افراد به حکومت توانا ترین آنها بر امور حکومتی و داناترین آنان به دستورات خداست.

حاکم اسلامی نه تنها باید از قدرت مدیریت بالائی برخوردار باشد و تمام شایستگیهای یک مدیر موفق را دارا باشد بلکه لازم است از دستورات اسلام نیز مطلع باشد.

ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه به بیان تفاوت جمله اقواهم و اعلمهم می پردازد و می نویسد:

«اقواهم: احسنهم سیاسه، و اعلمهم بامر الله: اکثرهم علماً».

قویترین آنها یعنی نیکوترین آنها از بعد سیاسی و آگاه ترین و داناترین آنها به

1 - نهج البلاغه خطبه 173.

-(532)-

دستور خدا، یعنی از بعد علمی بر دیگران برتری دارد. زیرا تدبیر صحیح با به کار بردن علم میسر است و بین این دو فرق روشنی است، زیرا ممکن است کسی سیاستمدار حاذق باشد اما از مسائل فقهی اطلاع و آگاهی نداشته باشد و گاهی حاکم فقیه باشد اما نتواند امور را با تدبیر پیش ببرد(1).

و با توجه به اینکه در هنگام انتخاب حاکم اسلامی ممکن است از دو کاندید یکی عالمتر و دیگری از مدیریت بالائی برخوردار باشد به طور طبیعی انسان توانا و مدیر مقدم است بر فقیه اعلمی که توانائی اداره جامعه را نداشته باشد. و به این نکته در قانون اساسی جمهوری اسلامی تصریح شده است(2).

3 - قرشی بودن:

در اکثر کتابهای اهل سنت قرشی بودن را جزو شرایط امامت عظمی ذکر کرده اند و روایات مختلفی از طریق شیعه و سنی نقل شده است که رسول گرامی اسلام فرموده اند «الائمة من قریش»(3).

فقط در مقدمه ابن خلدون مساله را اختلافی دانسته است.

و از آنجا که در دوران امامت و خلافت علی علیه السلام این مساله مطرح بوده و سخن نیز در باره امامت عظمی بوده است، امام علی علیه السلام امامت عظمی را شایسته غیر قریش ندانسته و می فرماید:

«ان الائمة من قریش عُرسوا فی هذا البطن من هاشم لا تصلح علی سواهم و لا تصلح الولاة من غیرهم»(4).

1 - شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج 9: 329، 20 جلدی.

2 - قانون اساسی.

3 - ر. ک. بحار الانوار، علامه مجلسی ج 25: 104؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج 9: 87.

4 - نهج البلاغه، خطبه 144، صبحی الصالح، 201، فیض الاسلام: 437.

-(533)-

همانا که امامان و حاکمان از قریشند و از تبار هاشم به وجود آمده اند، امامت جز در ایشان صلاحیت ندارد و والیانی که از غیر آنان باشند صلاحیت ندارند.

ابن ابی الحدید بعد از توضیحی مختصر در باره اینکه ائمه باید از قریش باشند و ذکر اقوال فرق اسلامی می نویسد: این کلام صراحت دارد که امامت به جز برای بنی هاشم از قریش صلاحیت ندارد.

«و هو تصریح بان الامامه لا تصلح من قریش الا فی بنی هاشم خاصه»(1).

آنگاه به توجیه کلام امام علی علیه السلام می پردازد که ممکن است منظور کمال امامت باشد. مانند حدیث نبوی که می فرماید: «نماز برای همسایه مسجد جز در مسجد نیست»، که بر نفی کمال دلالت دارد نه نفی صحت نماز.

ولی با صراحتی که حضرت دارد این توجیه صحیح به نظر نمی رسد. البته امروز که بحث از امامت عظمی نیست پیگیری مسئله نتیجه عملی ندارد گرچه از بعد عقیدتی و کلامی درخور اهمیت است.

4 - صالح و نیکو کار:

رهبر دینی و حاکم اسلامی باید انسانی صالح و نیکوکار باشد و از فساد بدور.

«انه لابد للناس من امیر برّ او فاجر»(2).

عدالت در حاکم، فساد و خیانت را از وی دور می‌کند. عدالت حاکم امر مسلمی

1 - شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج 9 / 88.

2 - نهج البلاغه، خطبه 40.

-(534)-

است که در تمام دیدگاهها مطرح است و امام علی علیه السلام بر امام عادل تاکید فراوان دارند و امام و رهبر ستمگر را به رسمیت نمی‌شناسند، از این رو مبارزه با او را لازم می‌دانند و اطاعتش را لازم نمی‌شمارند مخصوصاً آنجا که فرمان به بدی دهد.

الف: «فاعلم ان افضل عباد الله عند الله امام عادل هدی و هدی فاقام سنه معلومه و امات بدعه مجهوله» (1).

بدان که برترین بندگان نزد خداوند امام عادلی است که هدایت شده و هدایت نماید، پس سنتهای روشن را برپا دارد و بدعتهای ناشناخته را بمیراند.

ب: «افضل الولاة من بقى بالعدل ذكره» (2).

برترین حاکمان کسی است که نامش به عدل یاد شود.

ج: «ولاة الجور شرار الامة و اضداد الائمة» (3).

کارگزاران ستمگر بدترین مردم و مخالف رهبران حق می‌باشند.

د: «وافضل من ذلك كله كلمه عدل عند امام جائر»(4).

برتر از امر به معروف و نهی از منکر گفتار عدلی است که در برابر حاکم ستمگر بیان شود.

ه: «لا طاعه لمخلوق فی معصیه الخالق»(5).

برای مخلوق در برابر مخالفت خالق اطاعتی نیست.

طبیعی است کسی که ستمگر باشد صلاحیت حاکمیت جامعه اسلامی را ندارد و قرآن بیان می کند که عهد امامت شامل ستمگران نمی شود:

1 - نهج البلاغه خطبه 164، صبح الصالح: 234.

2 - شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج 20: 278.

3 - تصنیف الغرر: 348، مکتب الاعلام الاسلامی، قم.

4 - نهج البلاغه، حکمت 374، صبح الصالح: 543.

5 - همان مدرک: 500.

-(535)-

وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِرِكَامَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ
إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنْذَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ (1).

6 - پیشینه نیک و درخشان:

کسی که رهبری جامعه اسلامی را به عهده می‌گیرد باید گذشته‌ای روشن و درخشان داشته باشد و افراد بد سابقه و بدون پیشگامی در اسلام صلاحیت رهبری جامعه اسلامی را ندارند. به ویژه زمانی که افراد صالح و شایسته‌ای در جمع مردم باشند.

امام علی علیه السلام در نامه‌ای که به معاویه می‌نویسد او را به خاطر گذشته‌سوء و ناشایسته‌اش سرزنش نموده و در صلاحیت وی و خاندانش برای امارت و خلافت تردید می‌نماید.

«و متی کنتم یا معاویه ساسه الرعیه و ولاه امر الامة بغیر قدم سابق و لا شرف باسق» (2).

و چه زمانی‌ای معاویه شما سیاستمداران توده مردم و کارگزاران امور امت بودید! بدون اینکه پیشه نیک و شرف روشن و برآزنده‌ای داشته باشید.

حضرت در خطبه 139 نهج البلاغه بر سابقه اسلامی خود تاکید می‌کند و نسبت به دیگر کاندیداهای خلافت خود را شایسته تر می‌شمارد.

ب - صفات و شایستگیهای اخلاقی حاکم اسلامی

برخی از شرایط بایسته حاکم اسلامی را که در کلام امیرالمؤمنین علی علیه السلام بود بر شمردیم و اینک به ذکر صفات شایسته یک حاکم اسلامی می‌پردازیم. چنانچه رهبری شرایط گذشته را نداشته باشد در صلاحیت وی برای حاکمیت اسلامی تردید است. اما

1 - بقره: 124.

2 - نهج البلاغه نامه 100، صبح الصالح: 370.

آنچه در اینجا ذکر می‌شود شرط کمال حاکم اسلامی است. رهبر اسلامی بعد از اینکه به حکومت رسید می

باید متخلق به اخلاق اسلامی باشد و با رعایت نکات اخلاقی خاصی در راستای اهداف الهی حرکت کند و از انحراف بدور باشد. در واقع آنچه ذکر می شود نکات اخلاقی است که در هنگام حاکمیت یک رهبر اسلامی باید مراعات کند و اخلاق و شیوه عملی وی در دوران حکومت است.

1 - خود سازی:

کسی که به قدرت میرسد در معرض آسیبهای بیشتری قرار می گیرد و قدرت، فساد آور است مگر برای انسانهای خود ساخته، بدین جهت حاکم باید بر نفس اماره نظارت داشته و با آن مبارزه نماید و در جهت اصلاح رفتار خویش که هر آن در معرض خطر است بکوشد.

علی علیه السلام در نامه خود به مالک اشتر نخعی بر این نکته تاکید می کند و می فرماید:

«امرہ ان ینکسر نفسہ من الشهوات و نزعها عن الجمحات فان النفس امارہ بالسوء الا ما رحم الله» (1).

او را دستور می دهد که هوای نفس خود را در هم بشکنند و به هنگام وسوسه های نفس خویشان داری کند. زیرا که نفس همواره انسان را به بدی وادار می کند مگر آن که رحمت الهی وی را شامل گردد.

و در سخنی دیگر بر خود سازی امام و رهبر جامعه اسلامی تاکید می کند و بیان میدارد که حاکم اسلامی باید با عمل صحیح خویش دیگران را به اسلام دعوت نماید.

«من نصب للناس اماماً فعلیه ان یبدا بتعلیم نفسہ قبل تعلیم غیرہ ولیکن تادیبہ بسیرتہ قبل تادیبہ بلسانہ و معلم نفسہ و مؤدبها احق بالاجلال من معلم

1 - نهج البلاغه، آغاز نامه 53.

هرکس خود را در معرض پیشوائی مردم قرار دهد باید پیش از آموزش دیگران به تعلیم خویش بپردازد. و باید نخست مردمان را به کردار خویش ادب آموزد آنگاه به گفتار خویش. بزرگداشتن کسی که خود معرفت آموزد و به تادیب خویش بپردازد شایسته تر است تا تجلیل از کسی که به مردم معرفت آموزد و به تادیب آنان پردازد.

این سخن تاکید بر این مطلب است که رهبر هر جامعه ممکن است دچار لغزشهای زیادی بشود ولی چنانچه بر اعمال و رفتار خویش نظارت داشته باشد و همیشه به خود سازی اهتمام بورزد می تواند برای دیگران الگو و اسوه عملی باشد.

2 - ساده زیستی:

ساده زیستی در زندگی حاکم اسلامی یکی از اصولی است که در روایات بر آن تاکید شده است و رهبران دینی همیشه بر آن تاکید داشته و سعی می کردند از اشرافی گری و تجمل پرستی بدور باشند و در زندگی فردی خویش هیچگونه اسراف و تبذیر را شایسته نداشته و بسان انسانهای پائین جامعه عمل کنند.

علی علیه السلام در نامه ای که به عثمان بن حنیف نگاشتند از اینکه وی در مجلسی که در آن بزرگان شهر شرکت کرده و از فقرا خبری نبود و در آن غذاهای رنگارنگ استفاده شده بود میخالد و به وی اعتراض می کند و بیان می فرماید که امام و رهبر شما از دنیا به دو جامه و از غذای آن به دو قرص نان اکتفا کرده است(2).

اما چگونه شما در چنین مجالسی شرکت نموده اید و به خود اجازه داده اید به عنوان کارگزار علی چنین عمل نمائید. و باید توجه کنید که زندگانی ساده من به خاطر نداری نیست بلکه اگر بخواهم می توانم غذای

1 - نهج البلاغه حکمت 73، صبحی الصالح: 480.

2 - ر. ک نهج البلاغه نامه 45.

خویش را از غسل مصفی و مغز گندم و لباس خویش را از ابریشم قرار دهم.

«ولو شئت لاهدیت الطریق الی مصفی هذا العسل ولباب هذا القمح ونسائج هذا الفز»(1).

مورخین بر این نکته اذعان دارند که در میان خلفاء راشدین، علی علیه السلام ثروتمندترین آنها بود. زیرا در منطقه ینبع باغهای فراوانی ایجاد کرد و چشمه سارهای گوناگونی را جاری ساخت، اما تمام آنها را وقف کرد(2) و با سا ده ترین حال دوران خلافت خویش را گذراند.

و داستان فروش شمشیر خود و خرید پیراهن به چهار یا سه درهم مشهور است.

3 – دردمندی و همسوئی با مردم:

حاکم اسلامی در مسائل زندگی و معیشتی خویش باید ساده زیست باشد. زندگانی خود را در سطح افراد ضعیف جامعه قرار دهد و با آنان در مشکلات و سختیها ابراز همدردی نماید، این گونه همسوئی با مردم باعث پیوند و ارتباط بیشتر مردم و حاکم می شود. مردم حاکم را جزو خود می دانند و مشکلات زندگی آنها را معترض و مخالف نساخته و نا امید نمی گردانند و نتیجه آن حمایت از حاکم در هنگام مشکلات است.

امام علی علیه السلام در دوران حکومت خویش بر این نکته اصرار می ورزید و بیان می فرمود: چگونه من از غذاهای متنوع و گوناگون بهره ببرم در حالی که ممکن است در سرزمین یمامه یا حجاز انسانی گرسنه بخوابد و یا غذای اندک بخورد(3).

آن حضرت فلسفه ساده زیستی رهبران و حاکمان اسلامی را همدردی با مردم فقیر

1 – همان مدرک، صبحی صالح: 417.

2 – ر. ک بحار الانوار ج 41 / 43.

-(539)-

و محتاج میدانند.

«ان ا[] فرض على ائمه العدل ان يقدرّوا انفسهم بضعفه الناس كيلا يتبيخ بالفقير فقره»(1).

خداوند بر حاکمان عادل واجب فرموده است که زندگانی خویش را در سطح مردم فقیر قرار دهند تا رنج فقر فقیر او را به هیجان درنیاورد.

4 - مساوات نگری:

کسی که به حکومت اسلامی میرسد حاکم تمام مردم است، در برخوردها باید جانب عدل و انصاف را در نظر بگیرد و دوستی و پیوند با افراد نباید وی را از مسیر عدل بازدارد. حاکمانی که به اقوام خویش امتیاز داده و افرادی را بر دیگران مقدم میداشتند مورد اعتراض مردم واقع می شدند.

حاکم اسلامی نمی تواند و نباید با هوا خواهی از گروهی عدالت را از یاد برد. علی علیه السلام در دوران خلافت خویش در این مسیر گام بر می داشت و می فرماید:

«فان الوالی اذا اختلف هواه، منعه ذلك كثيرا من العدل فلیکن امر الناس عندك فی الحق سواء فانه لیس فی الجور عوض من العدل»(2).

فرمانروا اگر از هوسها (و گرایشهای) خویش پیروی کند بسیار شود که از راه عدل منحرف گردد، پس باید کار مردم در حقوقی که دارند در دید تو یکسان باشد. زیرا در ستم جایی برای عدل نیست.

و در نامه مالک اشتر تاکید می کند که نباید خاصه را بر عموم مردم ترجیح داد زیرا ناراحتی خواص با رضایت عموم بی اثر است.

1 - نهج البلاغه، صبحی الصالح، خطبه 209: 325.

2 - نهج البلاغه، نامه 59، صبحی الصالح: 449.

(540)

5 - هماهنگی گفتار و عمل:

حاکم اسلامی آن زمان می تواند در قلوب مردم نفوذ کند که در عمل پایبند به احکام اسلام باشد و چنانچه مردم را دعوت به حق کند و خود بر خلاف آن عمل نماید تنفر عمومی و بی اعتمادی را به دنبال دارد و پشتوانه قوی و استواری را از دست می دهد. اما اگر گفتار را در عمل ثابت نماید گرایش اجتماعی و اقبال مردم را در پی دارد. انسانهای وارسته همیشه گفتار خود را با عمل خویش تایید می کردند و از دادن شعارهای بیهوده و دروغین اجتناب میورزیدند.

علی علیه السلام جزو حاکمان وارسته ای بود که دوران زندگی وی نشانگر ذوب شدنش در اسلام و عمل به قوانین الهی بود و خود بر این نکته تاکید دارد که من هرچه به آن امر و یا نهی می-کنم خود به آن عمل کرده ام.

«یا ایّها الناس انی وَاِیّ ما اَحْضُرکم علی طاعه الاّ و اسبقکم الیها ولا انهاکم عن معصیه الاّ و اتناهی قبلکم عنها»(1).

ای مردمان به خدا سوگند که من هرگز شمارا به طاعتی برنینگیختم جز آن که خود پیشنهاد آن بودم و از هیچ گناهی نهیتان نکردم جز این که پیش از شما خویشان را از آن باز داشتم.

6 - مردم دوستی:

اسلام دینی است که حاکمان را از ستم و استبداد و خشونت نهی می کند و از آنها می خواهد با مردم مهربان باشند، در قرآن کریم رمز موفقیت رسول گرامی اسلام را نرمخوئی وی دانسته است و می فرماید:

-(541)-

﴿فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْفَلَابِ لَافْتَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ﴾ (1).

اگر خشن و سختگیر و تندخو بودی مردم از اطراف تو پراکنده می شدند.

حاکم اسلامی نیز باید با تمام کسانی که تحت سیطره حکومت هستند مهربان باشد. علی علیه السلام در یکی از نامه هایش می نویسد:

«واخفض للرعيه جناحك» (2).

بال مهربانیت را برای مردم بگستران.

و در نامه به مالک اشتر از وی می خواهد با رحمت و محبت با مردم برخورد کند چه نسبت به آنها که مسلمان هستند و چه به آنان که غیر مسلمان می باشند.

«واشعر قلبك الرحمة للرعيه والمحبه لهم و اللطف بهم ولا تكونن عليهم سبعاً ضارياً تغتنم اكلهم فانهم صنفان اما لك في الدين او نظير لك في الخلق» (3).

دل خویش را با مهر به رعیت سرشار ساز و به آنان محبت نموده و لطف نما برای آنان درنده ای خونخوار مباش که خوردنشان را غنیمت شماری! چه رعیت دو دسته اند؛ یا برادر دینی تواند، یا در آفرینش با تو برابر و همانندند.

از سخن حضرت استفاده می شود که مهربانی منحصر به مسلمانان نیست بلکه با غیر مسلمان نیز باید مهربان بود و با آنها برخورد شایسته داشت. از تعبیر حضرت «نظير لك في الخلق»، استفاده می شود که منظور حضرت فقط اهل کتاب نیست بلکه مراد تمام کسانی هستند که در سایه حکومت اسلامی زندگی می کنند.

و به نظر نگارنده این سخن امام علی علیه السلام ناظر به سؤالی است که استاندار قبلی مصر محمد بن ابی بکر از علی علیه السلام

1 - سوره آل عمران: 159.

2 - نهج البلاغه نامه 46.

3 - نهج البلاغه نامه 54، صبحی الصالح: 427.

-(542)-

نموده بود که با گروهی که خورشید و ماه می‌پرستند چگونه برخورد کند، حضرت پاسخ داد: آنها را آزاد بگذار تا هرچه می‌خواهند بپرستند(1).

و در این نامه این تعبیر جالب را درباره این گروه به کار برده است که «یا نظیر تو در آفرینش می باشند».

7 - بزرگواری و گذشت:

حاکم اسلامی نباید به صورت انسانی انتقامگیر و کینه توز باشد. در برهه ای از زمان ممکن است مردم به وظائف خود در برابر حکومت عمل نکنند و یا نسبت به حاکم اسلامی بی توجهی نموده و کم لطفی نمایند. چنانچه موقعیت خاصی پیش آمده حاکم نباید دست به انتقام بزند و مردم را اذیت و آزار دهد بلکه باید با عفو و گذشت و بزرگواری از کنار خطاهای امت بگذرد.

علی علیه السلام در خطبه ای که به گذشته مردم اشاره می‌کند می‌فرماید: اگر بخواهم سخنی بگوئیم این کلام را می‌گویم که خداوند از آنچه گذشته است عفو می نماید.

«وَلَوْ اِشَاءَ اَنْ اَقُولَ لَقُلْتُ عَفْوِي اِنَّ عَمَّا سَلَفًا» (2).

سعه صدر و توجه به نظارت و دیدگاههای مخالف از رمزهای موفقیت افراد است. حاکم اسلامی نباید در مقابل دیدگاههای مخالف تحمل خود را از دست داده و سریع موضع بگیرد. سعه صدر در برابر دیگران حاکم را از گرفتن تصمیمهای عجولانه و

1 - سیمای کارگزاران علی بن ابی طالب امیر المؤمنین علیه السلام تالیف نگارنده ج 2: 115 و 193.

2 - نهج البلاغه، صبحی الصالح، خطبه 178: 257.

-(543)-

نادرست باز میدارد. امام علی علیه السلام رمز موفقیت حاکم را سعه صدر و تحمل پذیری وی میداند و می فرماید:

«آله الریاسه سعه الصدر»(1).

وسیله حکمرانی سعه صدر است.

9 - هوشیاری و قاطعیت:

از آنجا که همیشه انسانهایی در صدد تخریب حق و ایجاد انحراف در جامعه و توطئه علیه حاکم اسلامی می باشند، هوشیاری در برابر آنها برای حاکم امری ضروری است.

بدیهی است زمانی که نقشه توطئه آمیز آن عده مشخص شد، نباید در برابر آنها سکوت کرد و یا با آنان مامشات نمود. علی علیه السلام در برابر پیشنهاد کسانی که می گفتند طلحه و زبیر را رها کنید و به تعقیب کارهای آنها نپردازید می فرمود: «من مانند کفتار نیستم که بر اثر طول کشیدن ضربه هائی که بر لانه او زده می شود خواب می رود، من همیشه هوشیار و مراقب حرکات مخالف می باشم». و حضرت تا

زمانی که افراد به بیان عقیده خود می پرداختند آنها را آزاد می گذشت اما آن گاه که عملاً دست به خانت و توطئه می زدند با آنان درگیر می شد و معتقد بود که مجری فرامین الهی افراد سازشکار و مدارا کننده نخواهد بود:

«لا یقیم امراً سبانه الا من لایضارع ولا یضارع ولا یتبع المطامع» (2).

برپا نمی دارد فرمان خدارا مگر کسی که در اجرای حق مدارا نکند و سازشکار نباشد و آز و آزمندی را در پیش نگیرد.

1 - نهج البلاغه، صبحی الصالح حکمت 176: 501.

2 - همان مدرک، کلمه فصار، 110: 488.

-(544)-

10 - دوری از صفات ناپسند:

آنچه تاکنون گفته شد صفات مثبت و مقبولی بود که حاکم باید آنها را دارا باشد. اما برخی صفات ناپسند است که شایسته حاکم اسلامی نیست زیرا دارا بودن هریک از اینها خسارات زیادی را متوجه جامعه اسلامی می نماید.

امیر المؤمنین علیه السلام در یکی از خطبه های خود بیان می فرماید که حاکم اسلامی باید از شش صفت ناپسند و خصلت زشت بدور باشد:

1 - بخل.

2 - جهل.

3 - ستم.

4 - تجاوز.

5 - رشوه.

6 - ترک سنت پیامبر.

«وقد علمتم انه لا ينبغي ان يكون الوالى على الفروج والدماء والمغانم والاحكام وامامه المسلمين البخيل فتكون في اموالهم نهمته ولا الجاهل فيضلهم بجهله ولا الجافي فيقطعهم بجفائه والحائف للذول فيتخذ قوماً دون قوم ولا المرتشى في الحكم فيذهب بالحقوق ويقف بها دون المقاطع ولا المعطل للسنه فيُهلك الامة»(1).

و همانا دانستید که شایسته و سزاوار نیست کسی که بر ناموس، خون، غنیمت و پیشوائی مردم ولایت دارد، بخیل باشد، چه در آن حال در اموال مردمان به شدت تصرف کند، و نباید نادان باشد تا به سبب آن مردم را گمراه سازد، و نباید ستمکار باشد تا آنان را پریشان روزگار نماید، و نباید تجاوزگر در مال مردم باشد پس گروهی را در عطا بر دیگری ترجیح دهد، و نه در حکم رشوه گیرد تا حقوق مردم را از بین برود و بی توجه به حدود الهی حکم دهد، و نه ضایع کننده سنت که باعث هلاک امت گردد.

1 - همان مدرک خطبه 13: 189.